



نویسنده اثر تحسین شده «فرنگیس» از آخرین اثرش «گمبی» به قدس می گوید

خاطره نگاری پایه داستان نویسی است



۱۴

گفتگو با محسن کیایی که با بازی در «رد خون» به جشنواره فیلم فجر امسال می آید

نمی خواهیم کلیشه شوم

۱۵



شماره ۱۰۰ آذر ۱۳۹۷
۳۳ ریج الاول - ۱۳۴۰
شماره ۱۰۰ آذر ۱۳۹۷
ZANDEHI@GUDSONLINE.IR

ورزش

خروج استقلال از بحران با آتش زدن نفت

صدر نشینی سپاهان با کمک کمک داور

هفته چهاردهم رقابت های لیگ برتر با انجام دیدار حساس سپاهان - پدیده در ورزشگاه نقش جهان اصفهان پیگیری شد تا تغییرات جدیدی در صدر جدول رده بندی صورت گیرد. هر چند که داور این دیدار با اشتباه فاحش خود نقش بسیار زیادی در پیروزی سپاهان مقابل پدیده مشهود ایفا کرد. در این بازی که با استقبال گسترده هواداران سپاهان رو به رو شده بود، هر دو تیم با ارائه یک بازی هجومی و پر فشار خطرات زیادی را روی دروازه یکدیگر ایجاد کردند تا شانس خود را برای رسیدن به گل آزمایش کنند. شاگردان بچی گل محمدی با وجود میهمان بودن چندبار دروازه پیام نیازمند را به شدت تحت فشار گذاشتند اما مدافعان سپاهان با زیرکی کامل حملات آنها را کنترل کردند تا پدیده ای ها در رسیدن به هدف خود ناکام بمانند. بازیکنان سپاهان که از حمایت نزدیک به چهل هزار هوادار بهره مند بودند در نبود کی روش استثنای دست از تاکتیک بازی مستقیم برداشته و روی فرارهای انصاری و محمدی ...



ایستگاه

«بن گوریون» پایه گذار نخستین دولت رژیم صهیونیستی را بشنا سید

نخبه اشغالگری و کشتار

معارف

به بهانه سالروز ورود حضرت معصومه (ع) به شهر قم

از مرجعیت علمی تا آینده سازی سیاسی

مردم

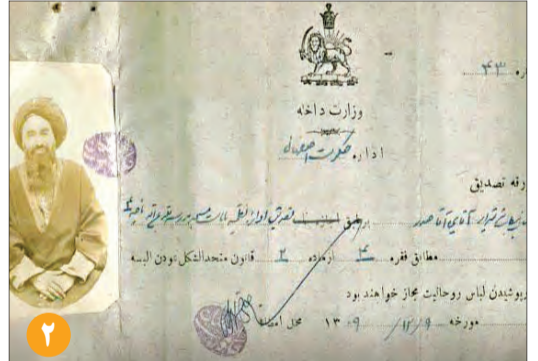
داستان مردی که نخستین مجموعه خصوصی پرورش آهو را در ایران راه اندازی کرده است

باغی در کویر

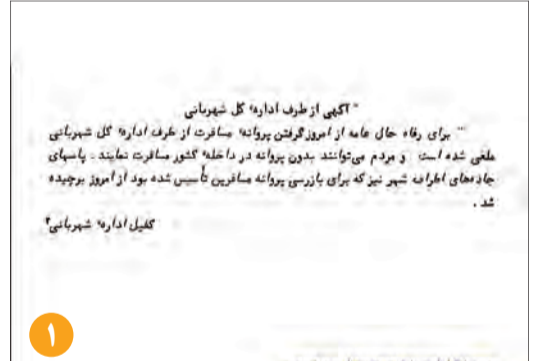
همه مجوزهایی که در زمان دیکتاتوری رضاخانی صادر می شد

شما مجاز هستید رادیو داشته باشید!

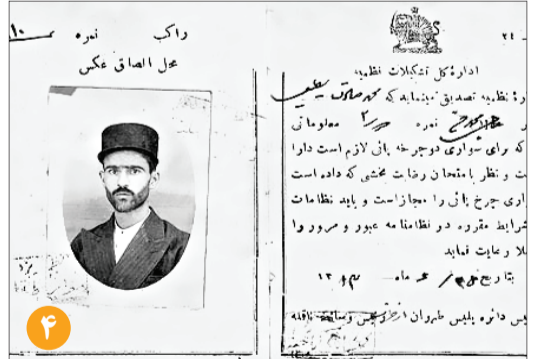
این همه تبصره و شرط و شروط و بگير و ببند برای وسیله ای بود که حداقل تا میانه های دهه ۲۰ جزو کالاهای لوکس گرانبه قیمت به حساب می آمد و حتی طبقه مرفه جامعه هم خیلی به خرید آن تمایل نشان نمی داد. البته دو سال بیشتر طول نکشید که پروانه گرفتن می تواند یکی را هم بالای خود بنشانند و راه همه قانون های من در آوردی دیگر دوره پهلوی لغو شد.



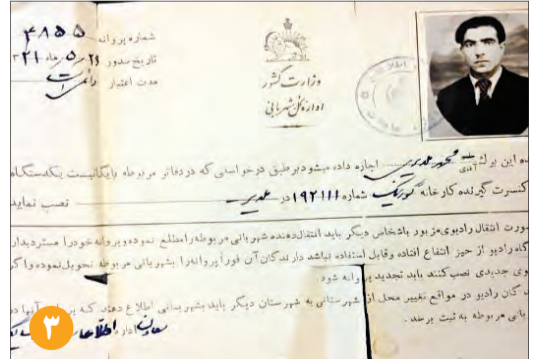
۲



۱



۴



۳

۴- جواز و تصدیق دوچرخه

اولین باری که پای دوچرخه به ایران باز شد، مردم خیلی روی خوش به آن نشان ندادند و اسمش را گذاشتند مرکب شیطان، زیرا معتقد بودند که این وسیله توسط شیاطین و پریان حرکت می کند. استدلالشان هم این بود که کسی نمی تواند روی دو چرخ حرکت کند و اگر خودش را سرپا نگه دارد، پس دوچرخه چگونه می تواند یکی را هم بالای خود بنشانند و راه برود؟ بعد هم نتیجه می گرفتند کسانی که سوار بر این وسیله می شوند مطمئناً بچه شیطان هستند. افراد پیر و سالمند هر وقت که دوچرخه را در گذرها و خیابان های تهران می دیدند، زیر لب بسم الله می گفتند و از آن دور می شدند. انگار که غول یا آل را دیده باشند. دوچرخه تا مدت های زیادی وسیله بازی بچه های اعیان بود. اما همین که در اوایل دولت رضاخانی تعداد دوچرخه سواران رو به افزایش گذاشت، به همه آن جوازهایی که مردم تا قبل از این باید می گرفتند یکی دیگر اضافه شد؛ جواز تصدیق دوچرخه.

سال ۱۳۰۵ شهربانی یک نظامنامه برای عبور و مرور دوچرخه ها تصویب و منتشر کرد که براساس آن: « اشخاص زیر ۱۳ سال مطلقاً حق سواری نداشتند، دوچرخه سوارها باید در محل های پرجمعیت، بزرگ بچه ها و محل تلاقی خیابان ها آهسته حرکت کنند. حرکت از میان دسته های پیاده، ممنوع است. سواری دو نفر یا بیشتر با سوار کردن اطفال و نمایش دادن روی دوچرخه و حمل اشیا در یک دست ممنوع است. نمره نظمی همیشه باید روی دوچرخه نصب شود.» طبق این نظامنامه کسانی که می خواستند دوچرخه سوار شوند، باید از شهربانی جواز تصدیق یا همان گواهینامه می گرفتند. اگر کسی قبول می شد حق داشت که دوچرخه بخرد و از آن استفاده کند. جواز تصدیق دوچرخه تا اوایل دهه ۵۰ صادر می شد و بعد از این تاریخ قوتش را لغو کردند.

تا این جا هیچ چیز عجیبی وجود ندارد و در نگاه اول همه چیز سرچاهی خودش است. اما ماجرا زمانی جالب می شود که دولت رضاخانی همان زمان اعلام می کند که نگهداری رادیو در خانه و گوش کردن به آن، نیاز به مجوز دارد و مرجع صدورش جایی نیست جز شهربانی. یعنی اگر کسی در تهران می خواست رادیو، باید اول از اسمش گیرنده بود، بخرد؛ باید اول از همه یک سر تا شهربانی می رفت و یک مجوز عکس دار خرید و نگهداری رادیو دریافت می کرد، بعد می توانست بروی سوراخ رادیو فروخت. این قانون برای گیرنده بخرد و بدون این جواز هیچ اجدالتاسی به تهرانی ها رادیو نمی فروخت. این قانون برای خودروها هم بود و نصب رادیو روی ماشین به تأیید شهربانی و صدور جواز نیاز داشت. در این جواز ذکر شده بود که فروش رادیو به فرد دیگر باید با اطلاع شهربانی باشد. اگر رادیو خراب شد باز باید این اداره مطلع باشد و پروانه را از رده خارج کند و برای گیرنده جدید احتمالی جواز جدید صادر کند. اگر صاحب رادیو از آن شهر خارج و برای سکونت به جای دیگری رفت، باید اول به شهربانی آن شهر اطلاع بدهد که گیرنده دارد تا برایش پروانه صادر کنند.

۲- جواز پوشیدن لباس روحانیت و گذاشتن عمایه

در روزهای ابتدایی سال ۱۳۰۷ خورشیدی، مجلس مفتح شورای ملی، قانونی را تحت عنوان متحداشکال سازی البسه اتباع ایران در داخل مملکت به تصویب رساند. قانونی ۴ ماده ای که همه اقوام ایرانی را موظف می کرد لباس سنتی خودشان را کنار بگذارند و از پوشش متحداشکال استفاده کنند. هر کسی هم که از این قانون سرپیچی می کرد، یک تا پنج تومان جزای نقدی اش بود و حبس از یک تا هفت روز جزای کیفری. البته در این قانون هفت گروه از روحانیون مثل مجتهدان، ائمه جماعات و... از پوشیدن لباس متحداشکال رضاخانی مستثنا شدند. مراجع تقلید و آن هایی که اجازه نامه از مجتهدان داشتند، حسابشان جدا بود و می توانستند بروند اداره معارف و مجوز پوشیدن لباس روحانیت بگیرند. بقیه هم که جزو استثنائات این قانون نبودند، هر سال باید امتحان می دادند و

حامد کمالی: زمانی در همین ایران خودمان و هنگام ترک تازگی پهلوی ها، مردم مجبور بودند برای شخصی ترین و دم دستی ترین کارها و اعمال خودشان از دولت جواز بگیرند. که اگر این مجوز را نمی گرفتند، سوارکشان می افتاد به اداره تأمینات و شهربانی و قس الی هذا. نمونه حی و حاضر این جوازها در دوره پهلوی که احتمالاً عکسش را در شبکه های اجتماعی دیده اید، اجازه نامه گذاشتن سیبل است. البته این فقط یکی از مجوزهای آن دوره است و ما در ادامه بخشی از جوازهایی را که مردم در زمان رضاخان باید می گرفتند، تهیه کرده ایم، مجوزهایی که بعضی هایش آن قدر عجیب است که شاید هیچ کس باورش نکند.

۱- تذکره سفر به شهرهای داخل ایران

یکی از کارهایی که رضاخان از همان روزهای آغاز سلطنتش انجام داد این بود که اگر فردی می خواست در ایران و بین شهرهای خودمان مسافرت کند، باید از شهربانی مجوز یا تذکره سفر می گرفت. تقریباً چیزی شبیه به گذرنامه امروزی با این تفاوت که قرار نبود مهر و ویزای فلان کشور داخل آن بخورد. رویه کار هم به این صورت بود، فردی که می خواست مثلاً به مشهد سفر کند، باید می رفت شرح سفرش را در کلاترئی محل می نوشت تا آن ها به او مجوز بدهند که اهل و عیال را بردارد و ببرد. سفر به مقصد هم که می رسید باز نیاز بود که جواز را به شهربانی آنجا نشان بدهد تا مجوز ورود و اقامتش صادر شود. در راه هم اگر شهربانی چی ها جلویشان را می گرفتند، باید جواز را نشان شان می داد که اگر کسی نداشت و همراهش نبود، حسابش با کرام الکاتبین بود. ابوالحسن عمیدی نوری از روزنامه نگاران قدیمی در خاطراتش می نویسد: «از امور قابل نگارش که به خاطر آمد در اینجا بنویسم موضوع مراقبت رضاشاه در مسافرت اشخاص از شهری به شهری بود که مانع آزادی مطلق سفر بود و در دوره قدرت اراده فردی او این امر بشدت معمول بود... ورود به هر شهری پروانه می خواست که می باستی از کلاترئی محل گرفت.» اما همین که بسطاط حکومت رضاماکسیم جمع شد و سرباس مختاری معروف از شهربانی رفت، جواز سفر هم لغو شد. در یکی از اسناد کفیل اداره شهربانی که مربوط به بعد از سقوط حکومت رضاخان و لغو این پروانه عجیب نوشته شده: «برای راه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است و مردم می توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند. پاس های

مجاز اباد

رحیم پور از غدی اینستاگرام ندارد



پیرو انتشار مطلب منتسب به رحیم پور از غدی در خصوص برنامه بدون توقف شبکه سه سیما، مهدی بلوکات رئیس سابق مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی نهاد نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه ها به فارس پیلاس گفت: مطلبی را در فضای مجازی به نقل از صفحه اینستاگرام استاد حسن رحیم پور از غدی در خصوص برنامه تلویزیونی «بدون توقف» که چندی است از شبکه سه سیما پخش می شود دیدم که برایم محل سوال شد. با سابقه و شناختی که از استاد رحیم پور داشتم، بعید می دانستم ایشان در خصوص یک برنامه تلویزیونی اظهار نظر عمومی و رسانه ای کنند و از مخاطبان بخواهند که به روابط عمومی صدا و سیما زنگ بزنند و به روند یک برنامه کمپین اعتراضی راه بیندازند. لذا با ایشان تماس گرفتم و موضوع را جویا شدم و پرسیدم که آیا ایشان در اینستاگرام صفحه شخصی دارند؟ و آیا مطلب منتشر شده و منتسب به ایشان درست است؟ جواب استاد رحیم پور از غدی منفی بود و از وجود چنین مطلبی اظهار بی اطلاعی کردند و گفتند که این مطلب را ندیده اند.»

حرف های زیادی برای گفتن داریم



حدود دو هفته پیش بود که جمعی از فیلمسازان و هنرمندان مطرح کشورمان با رهبر انقلاب دیدار کردند. در این دیدار دوطرفه هم هنرمندان و هم رهبری صحبت های خاص و اوضاع فکلی وضعیت سینما و تلویزیون مطرح کردند و دغدغه هایشان را به ورطه تبادل گذاشتند. کانال مجازی منتسب به رهبر انقلاب پوسترى را در همین یازدهم منتشر کرده که بازتاب زیادی در فضای مجازی داشته است. بخشی از بیانات رهبری را که همراه با این پوستر باز نشر شده، می خوانید: رهبر انقلاب: در سربال ها به مسائل ملی بپردازید؛ از شهدای عزیز، از دفاع مقدس، از انقلاب، از سبک زندگی اسلامی، از انگیزه های ایمانی ملت و مظاهر آن، از ایستادگی شان در برابر ابرجنایتکاران و مفسدان عالم بگویید. ما هنوز در مسئله دفاع مقدس حرف برای گفتن زیاد داریم.»

ضرغامی در تبریز!



حجت الاسلام سید محمد علی آل هاشم، امام جمعه شهر تبریز با اعمال و رفتار مردمی اش این روزها محبوبیت زیادی در فضای مجازی کسب کرده است. رفتارهایی مثل استفاده از وسایل نقلیه عمومی، تماشای فوتبال در استادیوم، برداشتن نرده های میان مسئولان و مردم در نماز جمعه و... مردم تبریز را حسابی به امام جمعه شان علاقه مند کرده است. عزت الله ضرغامی هم با انتشار تصویری از خودش در کنار امام جمعه تبریز در اینستاگرام نوشته است: «دو روز گذشته در دانشگاه تبریز، دانشگاه آزاد تبریز، دانشگاه مراغه و همایش فعالان مجازی استان آذربایجان شرقی سخنرانی داشتم. با آقای آل هاشم امام جمعه سلبریتی تبریز هم ملاقات مفصلی داشتم. امروز در فضای مجازی نیازمند رفتار امثال ایشان هستیم.»

حاشیه

معرفی سه گونه‌ای که ما آن‌ها را با یک نام آشنا می‌شناسیم

آهوهای ایرانی

آهوی ایرانی در ۲۴ منطقه مورد حفاظت سازمان محیط زیست در ۱۴ استان ایران زندگی می‌کند.

آهو گواتردار ایرانی، از خانواده گاوسانان و نشخوارکنندگان به شمار می‌آید. این جانور ظریف و زیبا به دلیل داشتن برجستگی گواتر مانند بویزه در زیر گلوی جنس نر، به آهوی گواتردار معروف است. این نوع آهو دارای جثه‌ای متوسط با پاهای کشیده و قوی و حیوانی سریع است و می‌تواند با سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت بدود. آهوی گواتردار نر دارای شاخ‌های بلند با طول تقریبی ۴۵ سانتی‌متر است. اما آهوی ماده فاقد شاخ است و یا گاهی دارای شاخک‌های کوچک هستند. از دیگر مشخصات این آهوان داشتن موهای کوتاه و نخودی رنگ در فصل تابستان و موهای بلندتر و متمایل به قهوه‌ای در فصل زمستان است.

رنگ موهای آهوهای مسن و نرها روشن‌تر و گاهی کرم رنگ است. آهوها حیوانات اجتماعی هستند و بیشتر به صورت گله‌های کوچک چند راسی و یا گله‌های خیلی بزرگ زندگی می‌کنند. فصل جفت‌گیری این جانوران زیبا اواسط پاییز است و دوران آبیستن آن‌ها نیز ۵ ماه تا ۶ ماه طول می‌کشد. اوایل و اواسط بهار نیز زمان تولد بره‌های آن‌ها است. مهم‌ترین زیستگاه آهوها مناطق استپی و بیابانی و بویژه تپه‌ماهورهای دارای علف شور است.

در ایران دشت‌ها، جلگه‌ها و تپه‌های ماهوری به استثنای مناطق خیلی خشک، کویری و بخشهایی از سواحل جنوبی مهم‌ترین مناطق زیستی این تیزپایان محسوب می‌شود. در حال حاضر بیشترین جمعیت آهوهای گواتردار در ایران، در مناطق مونه اصفهان، پارک بمو در فارس، منطقه حفاظت شده سرخ‌آباد زنجان، پارک ملی گلستان در استان گلستان، منطقه شکارممنوع بیبو در کرمان، منطقه کالمند در یزد، پناهگاه حیات‌وحش شیراحمد سبزوار و پارک ملی سالوک در خراسان شمالی زیستی می‌کند.



جیبور، رقیب سرعتی بوزپلنگ

جیبور هم یکی از انواع آهوی بومی شبه‌قاره هند و ایران است و بیشتر در مناطق بیابانی و گرم زندگی می‌کند.

این جانور شباهت زیادی به آهوی گواتردار ایرانی دارد. مهم‌ترین تفاوت‌های آن با آهو این است که اندازهای کوچک‌تر و بدن ظریف‌تر و لاغرتر دارد. هر دو جنس نر و ماده شاخ دارند، در حالی که در آهو فقط جنس نر شاخ دارد. گوش‌ها و دم آن معمولاً از آهو بلندتر است. ماده‌ها دارای شاخه‌های نازک و بلند هستند، شاخ جیبورهای نر قوس زیادی به خارج ندارد و قدری موزاری به نظر می‌رسد. حیوان پرتاقتی است و شرایط مناطق کویری را بخوبی تحمل می‌کند، به آب کمی نیاز دارد و آب مورد نیاز خود را از گیاهان تأمین می‌کند، مثل آهو تشکیل گله‌های بزرگ نمی‌دهد، بشدت انسان گریز بوده و در مناطق خشک‌تر زندگی می‌کند، از نظر رنگ هم شبیه آهواست.

جیبور جزو حیوانات تیزرو محسوب می‌شود و با سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت می‌تواند بدود، البته دودین جیبور بدون یرش صورت می‌گیرد. مهم‌ترین دشمن طبیعی این حیوان با توجه به سرعت بسیار بالا و محل زندگی بوزپلنگ است.

محل زندگی جیبور در ایران سیستان و بلوچستان و کویر مرکزی و لوت‌از منطقه حفاظت شده توران تا پارک ملی کویر، اصفهان، کرمان، لارستان و سایر نقاط جنوبی ایران است.

آهوی کوهی

آهوی کوهی، سومین‌گونه آهو در ایران است که فقط یک جمعیت از آن در یک جزیره در دل خلیج همیشه فارس زیست می‌کند. این جزیره «فارور» نام دارد. جزیره فارور یکی ازجزایر استان هرمزگان است. این جزیره غیرمسکونی است و به خاطر تنوع حیات جانوری آن، منطقه حفاظت شده اعلام شده است.فارور از یک توده ارتفاعات آتشفشانی پوشیده شده و به طور کلی کوهستانی با کوه‌های بلند است.

در میان این کوه‌ها، دره‌های پردرخت و سبزی وجود دارد. درختان جزیره گرمسیری است و بلندی شان در برخی نقاط جزیره، تا ۱۰متر هم می‌رسد. در ضلع جنوبی جزیره فارور، دشت نسبتاً همواری وجود دارد. این جزیره در گذشته مسکونی بوده و ساکنان آن آب خود را از چاه‌هایی که کنده بودند تأمین می‌کردند. آب جزیره، شور و سطح آب در عمق ۳متری است.جزیره فارور به دلیل واقع شدن در مسیر مهاجرت پرندگان، دارای سواحلی با چشم‌اندازهای بسیار زیبا در فصلهای مختلف سال بویزه پاییز و زمستان است.

پرستوی دریایی و عقاب ماهیگیر از مهم‌ترین پرندگان جزیره فارور به‌شمار می‌روند. اما فارور، تنها زیستگاه آهوی کوهی در ایران هم هست. این آهو تنها پستانداری ساکن این جزیره به شمار می‌رود. درباره منشأ این جمعیت نظرات مختلفی وجود دارد، اما باتوجه به پراکندگی وسیع آهوی کوهی در سواحل جنوبی خلیج‌فارس، این احتمال وجود دارد که آهوان جزیره فارور در گذشته از یکی از کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس به این جزیره منتقل شده باشند.هر دو جنس آهوی کوهی، دارای دو شاخ به عقب برگشته و تقریباً S شکلند که به فاصله ۲۵میلی‌متر از یکدیگر روئیده‌اند. شاخ ماده‌ها کوتاه، ضعیف و دارای حلقه‌های نامشخص است. شاخ نرها بلندتر و چنگی شکل است که بتدریج از یکدیگر دور شده و تنها انتهای آن‌ها به سمت داخل و جلو خم شده است. گوش‌ها نسبتاً کوتاهند. رنگ بدن قهوه‌ای خاکستری یا شکاری تیره با یک ناحیه مشخص روشن و نوارهای تیره پهلوی است که روی بینی در بیشتر موارد مشخص است.

این گونه خاصی از آهوهای ایرانی به پاس زحمات «بیژن فرهنگ دره شوری» به نام آهوی دره شوری نامگذاری شده است. بیژن فرهنگ دره‌شوری کارشناس، پژوهشگر و هوادار محیط زیست، بوم‌شناس و عکاس طبیعت اهل ایران است.

منبع: www.iranpress.com



♦ **آقای شریفی! ایده باغ آهو» چطور شکل گرفت؟**

کار من چیز دیگری بود. تیرچه بلوک می‌زدم و ساخت و ساز می‌کردم. البته از قدیم و از سال‌های کودکی به حیوانات علاقه داشتم.

سال‌ها پیش، شاید ۷۵ سال بود، از یک راننده کامیون، دو رأس آهو خریدم؛ آن هم قاچقی. راننده‌های بود که از بندرعباس، بار می‌برد به تهران، نمی‌دانم از کجا آهوها را که هنوز بره بودند، گرفته بود. من آهوها را از آن راننده خریدم و آوردم در باغم رها کردم. آن سال‌ها باغی داشتم در حوالی مهریز. بماند که مسئولان سازمان محیط زیست مطلع شدند و آهوها را از من گرفتند. آنجا بود که به سرم افتاد بروم و مجوز نگهداری و پرورش آهو بگیرم. تا قبل از آن، کسی نتوانسته بود، چنین مجوزی بگیرد. پیگیر که شدم فهمیدم باید از هفت خان رستم رد بشوم. البته آهوهایی را که خریده بودم توانستم پس بگیرم. آهوها همانجا در همان باغ بزرگ شدند. شاید ۳ ساله شده بودند که ناگهان بیماری گرفتند و تلف شدند.

غیر از آن، یک میش ماده هم داشتم با گوسفند اهلی جفت‌گیری کرد و دو تا بره هم به دنیا آورد اما باز از محیط زیست آمدند و میش کوهی و بره‌ها را بردند. می‌دانید که هفت انداختن حیوان اهلی با حیوان وحشی، ممنوع است چون بره‌ها دو رگه می‌شوند و نژاد حیوان، آسیب می‌بیند. البته باز توانستم خود حیوان را پس بگیرم اما دیگر آن را جفت نینداختم.

همین اتفاقات باعث شد تا برای گرفتن مجوز پرورش آهو، مصمتم بشوم. بالاخره هم با پیگیری‌های فراوان، توانستم مجوزهای مربوطه را بگیرم. بعد از کلی رفت و آمد و نوشتن درخواست برای راه‌اندازی سایت تکثیر و پرورش موفق شدم ۱۰ هکتار زمین بیابانی از اداره منابع طبیعی یزد بگیرم.

در ابتدا کار خیلی سخت بود و دوستان و اطرافیان به جای تشویق بیشتر ناامید می‌کردند و البته بر اساس موقعیت زمین و اقلیم خشک حق یا آن‌ها بود. همسر هم رضایت نداشت ولی من همه سرمایه‌ام را اینجا ریختم. سال ۸۲ بود که توانستم مجوز نگهداری ۱۰ رأس آهو را از سازمان حفاظت محیط زیست بگیرم.

♦ گرفتن این مجوز چه اقتضائاتی دارد؟

مهم‌ترین این است که باید برای نگهداری آهو، منطقه وسیعی در اختیار داشته باشید. من برای ۱۰ رأس آهو که مجوزش را گرفته بودم یک محوطه ۱۰ هکتاری را فیس‌کشی کردم که بشود مزرعه پرورش آهو. کارشناس‌ها از مزرعه بازدید کردند و وقتی تأیید کردند که می‌شود اینجا آهو نگه داشت، سازمان به ما مجوز داد.

قرار شد این آهوها را از منطقه حفاظت شده کالمند بهاداران زنده‌گیری کنیم. اما زنده‌گیری هم کار آسونی نیست. این طور نیست که صبح بروید در منطقه و تا شب، آهوهایتان را بگیرید و بروید پی کراتان، دو سال و نیم طول کشید تا بتوانیم ۱۰ رأس آهو را زنده‌گیری کنیم. برای من مهم بود که حیوان را بدون آسیب یا تلفات، بگیرم و به مزرعه‌ام بیاورم. سه منطقه را در یزد و کالمند بهاداران به مساحت ۵۰۰ متر فیس‌کشی کردم و علوفه گذاشتم تا به بهانه علوفه وارد منطقه شوند اما فقط توانستیم یک رأس را زنده‌گیری کنیم. گاهی دو روز کمین می‌نشستیم. گاهی ۲۴ ساعت‌من بودم و یکی از اقوام، یک کارگر هم داشتم. یادم می‌آید که یک روز نشسته بودیم توی «کومه»، یک گرگ آمد و جهان بوده‌است. قدمت این قلعه تاریخی به حکومت ساسانیان هم می‌رسد. قلعه به منظور ذخیره‌سازی غلات و مواد غذایی بوده که در آن زمان از ارزش خاصی برخوردار بوده است. علاوه بر غلات، پول، طلا و زبورآلات روستاییان نیز در مواقع هجوم و غارت در این قلعه نگهداری می‌شده است. گرداگرد این بنا را خندقی به‌عرض تقریبی ۶ متر و عمق بین بشویم. تا صبح همانجا ماندیم؛ بعد هم سه روز بستری شدم.

منبع: www.iranpress.com



داستان مردی که نخستین مجموعه خصوصی پرورش آهو را در ایران راه‌اندازی کرده است

باغی در کویر

♦ **مردم/ حسین رسول‌زاده | عباس**

شریفی، چهره آفتاب سوخته‌ای دارد. از آن چهره‌ها که از دور داد می‌زند که صاحب این چهره، مرد کوه و کمر است-مرد بیابان و کویر. عباس شریفی مرد کویر است. او همه سال‌های عمرش را این‌جا در پهنه بی‌پایان کویر مهریز یزد گذرانده است. کارش بساز و بفروشی بوده اما عشق و علاقه به طبیعت او را به همکاری با سازمان حفاظت محیط

♦ **چرا نمی‌توانستید زنده‌گیری کنید؟**

خب ما آهوی ماده می‌خواستیم. آهوی ماده، مولد است و می‌تواند زادآوری کند. مجوز ما ۳ تا نر و ۷تا ماده بود، اما فقط نرها می‌آمدند سمت تله. دو سه روز منتظر می‌شدیم تا ماده بیاید، اما نمی‌آمد. نرها اجازه نمی‌دادند ماده‌ها به علوفه‌هایی که ما ریخته بودیم و آن‌ها پیدا کرده بودند، نزدیک بشوند. خلاصه هر چه تلاش کردیم، نتوانستیم آهوهایی را که می‌خواستیم به دام بیندازیم. هیچ‌کس آن زمان روش راحتی که بشود زنده‌گیری کرد را بلد نبود. برای همین هم به فکر افتاد تا برای زنده‌گیری حیوان، روشی ابداع کنم. بعد از کلی فکر کردن و نقشه ریختن، توانستم روش مناسبی برای زنده‌گیری حیوان پیدا کنم. توری به مساحت ۶ در ۶ متر درست کردم این تور می‌افتاد روی آهو بدون اینکه هیچ آسیبی به حیوان برزند و راحت زنده‌گیری می‌شد.

ظرف ۴ تا ۵ ماه توانستیم ۹ آهوی دیگر را هم بگیریم. البته همه این مدت را هم به کمین نشستیم. بلکه تورها را نصب کردیم تا آهوها عادت کردند. بعد ظرف ۵ روز آن‌ها را گرفتیم.

♦ **کار مزرعه پرورش آهو با همین آهوها شروع شد؟**
بله. کار پرورش آهو با همین‌ها آغاز شد؛ اما کار من با زنده‌گیری آهوها تمام نشد. روشی که ابداع کرده بودم، مورد توجه مسئولان محیط‌زیست قرار گرفت. می‌دانید که زیاد پیش می‌آید که برای کنترل جمعیت یا احیای جمعیت در



منبع: www.iranpress.com

حاشیه

باغ آهو کجاست؟

«سریزد» یکی از روستاهای استان یزد و شهرستان مهریز است که قدمتی چند هزار ساله دارد. در زمان‌های دور دروازه ورودی به این ولایت، در همین جایی بوده که حالا روستای سریزد است. این منطقه آن وقت‌ها «فرافر» نام داشته.

بخشی از دروازه تاریخی فرافر، هنوز هم در سریزد، پرباست. قلعه سریزد هم یکی از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین صندوق امانات بانکی ایران و جهان بوده‌است. قدمت این قلعه تاریخی به حکومت ساسانیان (قرن ۳ تا ۷ میلادی) می‌رسد. قلعه به منظور ذخیره‌سازی غلات و یمنید و انواع و اقسام پرندگان را.

در باغ آهوی مهریز، رستوران و کافی شاپ هم برای رفاه حال گردشگران و بازدید کنندگان به ارائه خدمات می‌پردازند و فرصت جدیدی برای گردشگران ایجاد می‌کنند.

صاحب بزرگترین طرح خصوصی پرورش آهو هم هست. «باغ آهو» در ابتدای جاده مهریز به یزد در حاشیه روستای سریزد، حالا یکی از جاذبه‌های گردشگری منطقه است؛ جایی که ۱۵۰ رأس آهو، ۴۰ رأس گوزن قرمز، ۲۵ رأس میش و قوچ وحشی از ۳ نژاد مختلف، ۸ رأس گوزن زرد و اروپایی و نیز ۱۲۰ گونه پرنده کمیاب نگهداری می‌شود.

♦ **کار مزرعه پرورش آهو به کجا رسید؟**
با تجربه‌ای که از زنده‌گیری آهوها و انتقال‌شان پیدا کرده بومد، مناسب‌ترین شرایط را برای زیست آهوها در مزرعه فراهم کردم. این منطقه سال‌ها پیش اقلیم خوبی داشته اما طی چند سال گذشته که خشکسالی بر این منطقه چیره شده، شاهد گسترش کویر هستیم. البته حیوانات خیلی زود به اقلیم این منطقه عادت کردند. وقتی که حیوانی به آب و هوای منطقه خو بگیرد و شرایط زندگی‌اش مطلوب باشد، جفت‌گیری و زادآوری می‌کند. شکر خدا، آهوها هم با محیط کنار آمدند و زادآوری‌شان شروع شد. در طول فعالیت سایت جمعیت حیواناتی که اینجا نگهداری می‌شوند چند برابر شده‌است.علاوه بر این، به پشتوانه تجربه موفقی که در پرورش آهو داشتم، مجوز نگهداری و پرورش گوزن و قوچ و میش هم گرفتم

و شدیم «سایت پرورش علف‌خواران وحشی»با پیشرفت کار به فکر استخر پرورش ماهی هم افتادم و با ساخت چند استخر شروع کردم به خرید سالم ۲۵ هزار بچه ماهی. کار پرورش ماهی هم با گرفت. بعد از آن ۲ هکتار زمین دیگر هم خریدم و تبدیل به گلخانه کردم. خوشبختانه با استفاده از آب قنات و میزان آبی که در اختیارمان گذاشته شده توانستیم محصولات خوبی را در گلخانه‌هایمان پرورش دهیم؛ به‌طور مثال خیار که مستقیم از اینجا به روسیه صادر می‌شود…

♦ **«سایت پرورش علف‌خواران وحشی» چطور به «باغ آهو» تبدیل شد؟**

سال ۹۴ نیز به این فکر افتادم که سایت نگهداری از علف‌خواران وحشی را به محیطی برای بازدید نزدیک عموم مردم و آشنایی آن‌ها با این گونه‌ها تبدیل کنم اما سرمایه‌ای نداشتم. برای همین هم با مکاتبه‌های فراوان، توانستم برای این طرح، وام بگیرم. وام‌ها که درست شد، یک محوطه دیگر را به سیات اضافه کردم و با کاشت درخت و نهال و استفاده از آبیاری قطره‌ای سعی کردم به اینجا رنگ بدهم. درخت و چمن و گل برای مردمی که چشمانشان به رنگ خاک و شن و ماسه کویر عادت کرده تجربه خوبی است. گل و گیاه‌ها که رشد کردند، اسم مجموعه را گذاشتم «باغ آهو».

در گام بعدی گسترش پروژه، راه‌اندازی باغ پرندگان را در نظر گرفتم و جایگاه استاندارد را برایشان ساختم. با خرید چند صد پرنده به طور رسمی باغ پرندگان شروع به فعالیت کرد؛ آن هم با پرندگانی مثل طاووس مصری، قو مشکی، کاسکو، طوطی کوتوله، غاز کانادایی، غاز وحشی اکرائینی، فلامینگو، مرغ شاخدار و… در حال حاضر زیتون هم به مجموعه‌مان اضافه کرده‌ام که امیدوارم امسال بار خوبی بدهد. به نظر من این درخت در فضایی که برایش مهیا کرده‌ام حتماً به بار می‌نشیند. خلاصه یک وقت نگاه کردم دیدم آن ۱۰ هکتار، شده ۲۵ هکتار.

♦ **چقدر برای رسیدن به باغ آهو، هزینه کرده‌اید؟**

اگر بگویم من تا به حال حساب نکرده‌ام که چقدر برای این مجموعه هزینه کرده‌ام، شاید باورتان نشود. من، بدون هیچ برآورد هزینه و حساب و کتابی، استن‌هایم را بالا زدم و به قول معروف خدایا به امید تو… نمی‌دانم چقدر سرمایه دارم اما آنقدری هست که بتوانم دست ۵۰، ۴۰ جوان را اینجا بچاند کنم. روزی که سرمایه‌ام را به کویر آوردم خیلی‌ها مرا دیوانه فرض کردند اما همان‌ها حالا به من می‌گویند کارآفرین. خلاصه که من حرکت کردم و خدا برکت داد و این شد که می‌بینید.

یادداشت

درباره «بی‌نقابی» سروده حمید درویشی

عشق و اعتراض

پونسه نیکویی، بی‌نقابسی مجموعه اشعار عاشقانه، آیینی و حکمت آمیز آقای حمید درویشی است که مؤسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب آن را منتشر کرده است.

این مجموعه شامل دو فصل و ده‌برگیرنده ۲۰ غزل و ۵۴ رباعی است که اشعار آغازین کتاب غزل‌هایی با مضامین عاشقانه و اعتراضی دارد که در نهایت به رباعی‌های عاشقانه، پندآموز و

ختم می‌شود.

بی‌شک عنصر زیبایی در شعر با تصویرسازی، انتخاب کلمات، موسیقی، خیال‌پردازی، اندیشه و نحوه همنشینی در ساخت کلی شعر نمود پیدا می‌کند و وحید درویشی با این دستمایه‌ها و ابزارها در مجموعه بی‌نقابى هنرنمایی می‌کند.

حمید درویشی در زمینه محتوای اشعار سعی کرده است که در کنار غزل‌های عاطفی و عاشقانه و حس برانگیز، به عنصر محتونگاری و معناگرایی نیز توجه کند تا بتواند در آینه شعر، ابعاد تأمل برانگیز هستی و زیستن را به مخاطبانش نشان دهد و با جانمایه شعر به مفاهیم رایج جامعه غنای بیشتری ببخشد. در این مجموعه مخاطب می‌تواند تصویر واضح و روشنی از افکار خود داشته و بتواند بین آنچه که می‌اندیشد و آنچه که در نگاه و ذهن و اندیشه مردم می‌گذرد پیوند بر قرار کند و به روشنی موضع شاعر را بداند بخصوص وقتی با جدیت به طنزای می‌گرید.

با یاد تو بارها تصادف کرده ست
دل تنگی من در این خیابان شلوغ
گل من! خوی تو با خار یکی ست

هدف او در کنار آفرینش اشعار عاشقانه، ارائه مفاهیم متعالی اخلاقی و ارزش‌های ویژه انسانی نیز بوده است و عنصر زیبایی و زیباسازی را در ایجاد مفاهیم نادیده نگرفته است. تصویرهایی که در اشعار حمید درویشی موج می‌زند، رویایتگر جرت‌مندی و صداقت شاعر در بی‌پرده سرودن است، چنانکه از نام مجموعه پیداست توجه به اندیشه محور بودن و ساختار اعتراضی به دور از رنگ و ریا در مجموعه بی‌نقابى نمود عینی دارد.

شاعر در بخش رباعی بسیار معترض است و زبان اعتراض او از زبان عاشقانه‌اش بیشتر به چشم می‌آید و با نگاه معترض به عیار شعر امروز بی‌نقابى افزوده است. ابیاتی که به طور منتقدانه و جدی به جامعه امروز نگاه کرده است از نقاط اوج کار اوست، او در شعر اعتراضی در نقش شاعری

که عصیان می‌کند حاضر می‌شود.

یکی از ترنم‌های او دستیابی به زبان سهل و ممتنع است، یعنی در حالتی که اجزای کلام بسیار معمولی در جای خود نشست‌اند اما رستخیزی در دل بیت ایجاد می‌کنند.

با راستی شراب از انگار مگو
با مرد کفن پوش ز پیکار مگو
یک عمر به دوش بردام دارم را
با شاعر اعتراض از دار نگو
نه دولت عدل در عمل کاری کرد
نه دولت تدبیر تو را یاری کرد

نادان اگرچه نان را از دست ما گرفته ست

نتواند این قلم را از دست ما بگیرد

نه زاهد از شراب روگردانم

نه کافر از کتاب روگردانم

من ظاهر و باطنم همین است همین

خوبم، بدم از نقاب روگردانم

هر چند که مست بودن اینجا جرم است

گفتند به ما که هوشیاری ممنوع

با توجه به محسنتات وفضایل این مجموعه گاهی احساس می‌شود که مؤلف در اهمیت موسیقایی و ارتباط معنایی در شعر و انتخاب کلمه مناسب دچار سستی شده است:

کو گنج که رنج را بشودی ببرد…

چه خوب، چه بد، به خویش چشمی بگشای

نه زاهد از شراب روگردانم

چه شیخ شویم و گیر، چه شاه و گدا
که پرپر شد گل جوان برگ به برگ
نشین تو در آغوش پدر تا که بگویم
از زندگی و پند بپر هیز و نبر هیز
با عشق تو پرواز کنم از بن بست

گاهی فقدان نسبت و زنجیره قدرتمند میان اجزای یک بیت کاملاً مشخص است و همین وسواس نداشتن به از دست رفتن انسجام کلام می‌انجامد. از چنین شاعر توانمندی بعید به نظر می‌رسد به راحتی حضور هر کلمه یا هر تصویری را در بیت‌های خود بپذیرد. نیما در این باره به نکته ظریفی اشاره می‌کند: «هنر در به‌جا گذاشتن هر خشت است نه فقط به کار بردن خشت». اشعار مذهبی و عاشقانه او به اندازه اشعار اعتراضی‌اش گیرا و غافلگیر کننده نیستند و گاهی احساس می‌شود که دست شاعر برای ادامه دادن پر نیست و با پیروی از قافیه و ردیف، محتوا و عاطفه می‌سازد. شاید این به دلیل بهره گیری اندک شاعر از اشارت‌های پنهان میراث فرهنگی، متون کهن، افسانه ه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ عامه است. بهره گیری از این اشارت‌های پنهان نوعی درگیری ذهنی ایجاد می‌کند و برای مخاطب شعر لذت به وجود می‌آورد. تنوع در عناصر و مضامین بیشتری برای غزل‌های عاشقانه، لذت توأم با شگفتی و شگفتی توأم با لذت به کشف‌های حیرت آفرین و آشنایی زدایی شاعر نیازمند است که بهتر است شاعر این رخنه را پر کند و این ترک‌های نازک را بگذرد.

شاعر دچار پراکندگی در سخن می‌شود و نمی‌تواند محتوای غیرمنتظره و با شگفت آفرین و تأثیرگذاری مصراع اول را پوشش دهد و تصویری نامأنوس در مصراع دوم ایجاد می‌شود که باعث پیچیدگی مضامین و تصویرها و تغییر مدام و پیوسته فضا می‌شود:
هر ملکی اعتبارش در دست کارگرهاست
رخسار هر درختی با برگ‌ها بگیرد.

با توجه به آنچه گفته شد نظام بلاغی مجموعه بی نقابی مبتنی بر صراحت و عصیان شاعر است و با این رباعی عاشقانه می‌شکنم و خرد می‌کنم سخن را
شوریده شب بیا شرابی برنیم
بر چهره غصه‌ها نقابی برنیم
شیرین من‌ای کاش که تلخی کنی
با بوسه بی‌حرف حسایی برنیم

نویسنده اثر تحسین شده «فرنگیس» از آخرین اثرش «گمبی» به قدس می‌گوید

خاطره‌نگاری پایه داستان‌نویسی است

ادب و هنر / *خدیجه زمانیان* |مهنار فتاحی بعد از نوشتن آثاری در حوزه جنگ و دفاع مقدس می‌خواهد اثر ترازهای برای گروه سنی کودکان منتشر کند.

«طعم تلخ خرما»، «اردیبهشتی دیگر»، «لایکم کن»، «عروس‌های جنگ»، «باغ مادر بزرگ»، «فرنگیس»، «قلب کوچک سپهر» و «پناهگاه بی‌پناهان» عناوین آثاری است که پیش از این از این نویسنده منتشر شده است.

او در زمره معدود نویسندگان و خاطرنگاران زن کرمانشاه است. نویسنده‌ای که خودش از کودکی در جنگ بالیده و شوقش به خواندن و نوشتن در دل صحنه‌های دلخراش جنگ شکل گرفته است.

معروف‌ترین اثر فتاحسی کتابی است با عنوان «فرنگیس». کتابی که خاطرات فرنگیس حیدرپور قهرمان مقاومت شهر کرمانشاه را روایت می‌کند. کتابی که سه سال برای نوشتنش رنج سفر در کوهستان و رسیدن به روستای محل زندگی این شیرزن کرمانشاهی را تحمل کرد تا نام او را این بار در قالب مکتوب و در یک کتاب جاودانه کند. حالا خاتم نویسنده در آستانه انتشار اثری برای کودکان است. این کتاب داستان دخترچهای در هشت سال جنگ تحمیلی است که در زمان بمباران پناهگاه پارک شیرین کرمانشاه، خانواده خود را گم می‌کند. این دخترچپه چند سال به تنهایی زندگی می‌کند تا اینکه خانواده‌اش دوباره او را می‌یابند.

فتاحی در این اثر با بیانی کودکانه داستانی با موضوع دفاع مقدس را برای گروه سنی کودک تعریف می‌کند.

«گمبی» در زبان کرمانشاهی به معنی گم‌شده است و عنوان کتاب از همین مسئله گرفته شده است. فتاحی می‌گوید هنوز هم این خاتم را با نام «گمبی» صدا می‌زنند.

طعم جنگ برای کودکان

«گمبی» مانند سایر آثار فتاحی بسا موضوع دفاع مقدس نوشته شده است. نویسنده سعی کرده در این کتاب سختی و رنج‌های دخترخی را نشان دهد که این مشکلات به واسطه جنگ برای او به وجود آمده است.

نویسنده اثر تحسین شده «فرنگیس» در خصوص انگیزه‌اش برای نوشتن این داستان می‌گوید: «چپه‌ها در دفاع مقدس متحمل آسیب‌هایی شده‌اند که

برش

فتاحی در این اثر با بیانی کودکانه داستانی با موضوع دفاع مقدس را برای گروه سنی کودک مقدس ر ا برای گروه سنی کودک تعریف می‌کند. «گمبی» در زبان کرمانشاهی به معنی گم‌شده است و عنوان کتاب از همین مسئله گرفته شده است. فتاحی می‌گوید هنوز هم این خاتم را با نام «گمبی» صدا می‌زنند.

یکی از همشهریان نویسنده در کرمانشاه است. نویسنده «اردیبهشتی دیگر» در توضیح بیشتر داستان «گمبی» می‌گوید: «داستان این کتاب بر اساس روایت‌ها و ماجراهایی است که در اطراف من اتفاق افتاده است. در شهر ما دختری است که در زمان بمباران کرمانشاه با خانواده‌اش به پناهگاه می‌رود، او به دلایلی در پناهگاه جا می‌ماند و از خانواده‌اش جدا می‌شود. این دختر که راوی

نسبت داستان با خاطره

«گمبی» اگرچه داستان است اما برگرفته از خاطرات

نویسنده اثر تحسین شده «فرنگیس» از آخرین اثرش «گمبی» به قدس می‌گوید

خاطره‌نگاری پایه داستان‌نویسی است



داستان هم هست اکنون ۴۰ ساله شده و من داستانم را بر اساس روایت این دختر نوشته‌ام. همان‌طور که گفتم این کتاب می‌توانست در همان قالب تاریخ شفاهی و یا خاطره نوشته شود اما بسیاری از مسائل دفاع مقدس را نمی‌توان با زبانی غیر داستان بیان کرد، بویژه اگر مخاطب کودک و یا نوجوان باشد مسائل روان‌شناختی این گروه سنی به نویسنده این اجازه را نمی‌دهد که در قالب‌های دیگری غیر از داستان بنویسد، اما با زبان داستان بهتر می‌توان مفاهیم مختلف حتی جنگ را منتقل کرد.

فتاحی در خصوص نوشتن داستان بر مبنای وقایع مستند می‌گوید: «خاطره، پایه داستان است، نویسنده با خاطره‌نویسی به دنیای داستان ورود می‌کند، اما داستان به نسبت خاطره نیاز به پختگی بیشتری از سوی نویسنده اثر دارد. کسانی که داستان‌نویس بودند و بعد وارد خاطره‌نویسی شدند،

به رشد این نوع ادبی کمک کردند».

به گفته نویسنده «لایکم کن» در حال حاضر باید به داستان و رمان دفاع مقدس توجه شود. او

پشت‌ویترین

«دروازه مردگان» شاه‌آبادی راهی مصر می‌شود

بوند به جهان دیگر و این مقدمه نوشتن رمان سه‌گانه «دروازه مردگان» شد. در داستان «قبرستان عمودی» پسرپچه‌ای به اسم رضا به شکل غیرمنتظره‌ای از یک خانه رموز سر در می‌آورد. خانه‌ای که در دیوارهای آن جازه‌هایی دفن شده‌اند. در این خانه بچه‌های زیادی به کار قالیبافی مشغولند. به دنبال حادثه‌ای یکی از بچه‌ها در حوض خانه غرق می‌شود و بعد از آن حوادث عجیبی شکل می‌گیرد که بدنه رمان را خلق می‌کند.



وضعیت کودکان ایران در دوره قاجار بودم که حین پژوهش برای نوشتن این مقاله سه گزارش‌های تنظیمه دوره ناصرالدین شاه بخوردم و چیزی که در این گزارش‌ها بیشتر از همه نظرم را جلب کرد، خبرهایی بود که به غرق شدن کودکان خردسال در حوض‌خانه‌ها اشاره داشتند، تقریباً هفته‌ای نبود که

یک کودک در حوض خانه‌ای خفه نشود.

خواندن گزارش‌ها حس خاصی در من ایجاد کرد. انگار این حوض‌ها دروازه‌ای

زاویه دید

بی‌سوادی باب نشده، رو شده!

ارسلان فصیحی |

این مترجم افزود: بی‌سوادی‌ای که منجر به غلط‌نویسی می‌شود، ناشی از کتاب‌خواندن و به‌طور دقیق‌تر کتاب خوب‌نخواندن است. او درباره میزان دقت در ویراستاری کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند نیز بیان کرد: فقط ۱۰ درصد از کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند فاقد غلط‌های املائی، صرفی، نحوی و… هستند، چون وضعیتی پیش آمده که هر کس با ۵۰۰ هزار تومان یا کمی بیشتر نویسنده می‌شود و این سبب شده تا کسانی هم که اهل فن نیستند و مبانی املا، و زبان فارسی را نمی‌دانند کتاب بنویسند. طبق آمار، حدود ۱۱ هزار ناشر در وزارت ارشاد داریم که تنها حدود ۱۰۰



هم مشخص می‌شود.

فصیحی بسا بیان این‌که احتمال دارد با غلط نویسی در شبکه‌های اجتماعی، دیگران هم غلط بنویسند، گفت: به‌طور کلی افراد خیلی در این‌باره دقیق نیستند. یک وقت هم از عمد اشتباه می‌نویسند که آن هم پيامی دارد و به دانستن و ندانستن مربوط نیست.

گزارش

محمدعلی گودینی در برنامه «شَب روایت»:

داستان نویسان ما تجربه کارگری ندارند



شده‌اند. گودینی در عین حال با اشاره به وضعیت کارگران گفت: کارگران ما باسوادند و حتی همه می‌دانیم که برخی مدارک دانشگاهی هم دارند اما متأسفانه حمایت نمی‌شوند. نویسنده رمان ازنی با کفش‌های مردانه» ادامه داد: مسئله کارگر را باید خود کار گر بنویسد چون داستان‌نویس اکنون ما تجربه کارگری ندارد و توقعات این قشر را نمی‌داند؛ همین‌طور که در این چند دهه قصه‌خوبی در این باره نداشتیم، وی با تأکید بر اینکه کسانی از موقعیت باسوادی کارگران استفاده نمی‌کند، توضیح داد: این جماعت این‌قدر مشکل و دغدغه امنیت شغلی دارند که مجبورند سراغ مطالعه نروند. ماجرای کارگران هیکسو و هفت تپه و… مثال این جریانات اعتراضی کارگری هستند که مدیران از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند.

خصوصی‌سازی آفت جامعه کارگری است

این رمان‌نویس در برنامه «شَب روایت» گفت:

می‌گوید: «داستان و رمان به ادبیات دفاع مقدس پروبال می‌دهد. نویسنده برای نوشتن رمان می‌تواند از خاطرات دفاع مقدس استفاده کند، بخصوص خاطراتی که سوزه مناسبی دارند و قابلیت پرداخت داستانی در آن نیز احساس می‌شود. من دو خاطره داشتم که می‌خواستم در زائر خاطره آن‌ها را بنویسم، اما تصمیم گرفتم که این دو موضوع را در حوزه داستان کار کنم چون به هر حال مخاطب داستان از خاطره بیشتر است اما نمی‌دانم چرا در سال‌های اخیر گرایش بیشتر به سمت خاطره‌نویسی متمایل بوده و نه داستان».

داستان کتاب بعدی، زلزله است

زلزله‌های متعدد کرمانشاه نویسنده کرمانشاهی را مجاب کرده اثر بعدی‌اش را با موضوع زلزله بنویسد. به گفته فتاحی بچه‌های کرمانشاهی تصویری از زلزله ندارند و چون در این استان مرتب زلزله می‌آید باید مهارت رویارویی با این بلای طبیعی به آن‌ها آموزش داده شود. او می‌گوید: اگر با زبان هنر این آموزش‌ها را منتقل کنیم بچه‌ها را واکنسینه کرده‌ایم. این نوع کتاب‌ها مثل واکنس هستند، شاید کودک با خواندن آن رنج بکشد چون به هر حال با یک واقعه تلخ روبه‌رو می‌شود اما به آموزش و آماده شدن او برای رویارویی با این مسئله کمک می‌کند. از آن جا که زلزله هم مانند جنگ، ناخواسته بچه‌ها را دچار آسیب می‌کند قطعاً کتاب بعدی من درباره حوزه حاضر مشغول نوشتن کتاب خاطرات زندگی خودش است. او در همین خصوص می‌گوید: «دروای که جنگ شروع شد پنجم دبستان بودم. کتاب خاطرات من هم از کودکی شروع می‌شود. کودکی من در زمان جنگ گذشت برای همین ایستادگی و مقابله را یاد گرفتم. مخاطب با خواندن این کتاب می‌آموزد چطور با شرایط سخت کنار بیاید و همچنین درباره سختی‌هایی که بچه‌های جنگ متحمل شدند، می‌خواند. البته من این کتاب را با لحن طنزآمیز نوشتم تا خاطرات تلخ و گزنده‌اش مخاطب را آزار ندهد. در این اثر هم به نویسندگی خود اشاره کردم و اینکه چطور به این وادی کشیده شدم».

هنر نگار

سینما و سینما

شنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۷

۱۵ | ۲۳ ربيع الاول ۱۴۴۰ | دسامبر ۱۸ ۲۰ سال سی و یکم | شماره ۸۸۴۱

خبر

وحید جلیلی در جشنواره فیلم «مقاومت»:

هر چه نظام قوی تر شده

بازنمایی آن در رسانه و هنر سیاه‌تر شده است



سینماپرس: وحید جلیلی در نشست «گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی» عنوان کرد: داستان نویسی در ایران به جای رؤیاسازی کابوس می‌سازد و به جای نگاه به جمال‌زاده سمت صادق هدایت رفتیم. کارکرد سینما در جهان بازنمایی رژیوها و قهرمان‌های تخیلی است و ما نه تنها قهرمان تخیلی نمی‌سازیم بلکه قهرمان‌های تخیلی را سانسور می‌کنیم.

در ابتدای این بحث وحید یامین‌پور گفت: نوعی سانسور گمی در چپه فرهنگی انقلاب دیده می‌شود و می‌توانیم ادعا کنیم که جریان منسوب به انقلاب اسلامی هیچ‌گاه این تکثر و تنوع را نداشته باشد.

در ادامه وحید جلیلی نیز با بیان اینکه ما امروز در فضای هنر و رسانه با موضوع تناظر معکوس روبه‌رو هستیم، گفت: هر قدر جمهوری اسلامی قوی‌تر و پیشرفته‌تر باشد، بازنمایی آن در هنر و رسانه سیاه‌تر بوده است. شاید در دهه ۶۰ با اوایل دهه ۷۰ سینمای پرشرط و امیدوارتری داشتیم و از جهات گوناگون وضع ما بهتر از وضع امروز بود. هرچه نظام پیش آمده، بازنمایی برعکس بوده است و اگر ۱۰۰ فیلم در طول سال ساخته می‌شود، ۵۰ فیلم در ژانر فلاکت است.

جلیلی ادامه داد: این واقعیت امروز فضای رسانه‌ای و هنری کشور است. بهانه این بحث مقاومت و سینمایی است و فضای رسانه‌ای ما خیلی ضمیم است و عمدتاً با نقد فیلم و تعداد زیادی از منتقدان رو به‌رو هستیم. در کنار اینکه جریان نقد فیلم در ۱۰ سال اخیر گسترش یافته، اما ما فاقد نقد سینما هستیم.

او در پاسخ به اینکه چرا بازنمایی‌ها بیشتر ذیل ژانر فلاکت است، توضیح داد: داستان نویسی در ایران به جای رؤیاسازی کابوس می‌سازد و به جای نگاه به جمال‌زاده، سمت صادق هدایت رفتیم. کارکرد سینما در جهان بازنمایی رژیوها و قهرمان‌های تخیلی است و ما نه تنها قهرمان تخیلی نمی‌سازیم بلکه قهرمان‌های تخیلی را سانسور می‌کنیم. در سینمای ایران چند هزار فیلم در چندسال اخیر ساخته شده، اما ۴۰ سال بعد از انقلاب، یک فیلم انقلابی نداریم.

جلیلی ادامه داد: الیور استون به ایران آمد و پرسید چرا فیلم‌هایی درباره انقلاب نداریم، اما اعتراض کردند و گفتند ما آدمیم حرف هنری بشنویم و سیاسی نباشد. ما ۱۷ هزار شهید تراز داریم که تنها سه فیلم به همت مهدویان درباره آن‌ها ساخته شده است.

او با مقایسه سینمای ایران و اروپا و میزانی که به سینمای اجتماعی در اروپا پرداخته می‌شود، بیان کرد: اروپایی‌ها ۴۰ فیلم درباره مشکلات اجتماعی ساختند و ۴۰ فیلم در بین ۷۵۰ فیلم ساختند. فیلم میلیون حدود یک ساعت و نیم در پی پیدا شدن پیکر یک نوزاد و تلاش برای پنهان کردن آن می‌گذرد، همچنین لاک فرمز هم فیلم بسیار تلخی است و هیچ نقطه امیدی برای مخاطب نگذاشته است. در اینجا نیز به رعایت منطق دراماتیک نداریم، هرچه فلاکت بیشتر فیلم بهتر است. هیچ کس نیست که جامعه را در کلیت نقد کند و جالب است که فیلمسازان در مصاحبه‌های خود فیلم‌هایی را تبلیغ می‌کنند که فلاکت و بدبختی پمپاژ می‌کنند و می‌گویند شما با شادی جامعه مخالفید.

جلیلی تأکید کرد: با توجه به حجم جنایت در زمینه ترور باید قوی‌ترین فیلم‌های پلیسی دنیا را داشته باشیم و ایران یکی از مهم‌ترین مقاصد جاسوسی دنیاست. جلوی چشم ما مجید شهریاری استاد دانشگاه شهید بهشتی را ترور کردند و همان روز استاد دانشگاه ششست و در خصوص اینکه ما توهم توطئه به سر می‌بریم، صحبت می‌کند.

او در پاسخ به اینکه پرسش‌ها به آیا این نگرسی که شما از آن صحبت می‌کنید، دامنگیر جریان عناصر انقلابی شده است، گفت: ابراهیم حاتم‌ی کیا فیلمسازی است که با ابزار فیلمسازی خود به آرامی پیش می‌رود و به انقلاب خدمت کرد. او «ژانس شیشه‌ای» را ساخت، اما خبرنگار برترترین رسانه کشور از او می‌پرسد، فکر نمی‌کنید از عدالت دور شده‌اید؟ حاتم‌ی کیا این طور با هجوم رسانه‌ها روبه‌رو می‌شود، دیگر چه انتظاری از فیلمسازان جوان دارید.

جلیلی خاطرنشان کرد: شبکه‌های ما «به وقت شام» را کم‌دی خواندند و جمهوری اسلامی چنین جایی است و می‌گویند اگر می‌خواهی کارگردانی کنی دوتا ناسزا به جمهوری اسلامی بده و بعد هم فیلم‌ساز تور دور اروپا می‌رود.

در پایان یامین پور گفت: ما اعتراف می‌کنیم در این جریان درگیر ترور رسانه‌ای و مارپیچ سکوت شدیم. نهادهایی که متولی آموزش هستند، باید شنیهوه این رفتار سازمانی و حمله به دیگران را آموزش دهند، اما هیچ نهادی متولی آموزش این رفتار سازمان یافته و حفظ خود در برابر آن نیست.

آخرین وضعیت در مانی داریوش اسدزاده

مهر: داریوش اسدزاده هنرمند پیشکسوت عرصه بازیگری ضمن تشریح وضعیت جسمانی خود پس از بستری در بیمارستان، زمان ترخیص خود را نامشخص اعلام کرد.

داریوش اسدزاده بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون که مدتی است در بیمارستان بستری شده است، درباره وضعیت جسمانی و روند درمانی خود گفت: حدود ۱۵ روز پیش یک جراحی به دلیل ابتلا به سرطان داشتم که این عمل انجام شد، اما بعد از اینکه به خاله آدمم به دلیل احساس درد شدید مجد به بیمارستان بازگشتم.

اسدزاده ادامه داد: در مراجعه مجدد متوجه ابتلا به ذات‌الیه شدیم که به دلیل آن دچار عفونت، تب و… شده بودم. اطلاع از این بیماری منجر به بستری مجدد شد.

وی در پایان گفت: وضعیت جسمانی من به نسبت روزهای گذشته خوب است و این وجود پزشکان زمان مشخصی برای مرخص شدنم به من اعلام نکرده‌اند و نمی‌توانم تا کی باید در بیمارستان بمانم.

کردن، روی آینده کاری یک بازیگر تأثیر می‌گذارد. سینما، حرفه بی‌رحمی است. خودش آدم‌ها را انتخاب می‌کند و خودش آن‌ها را حذف می‌کند. ضمن اینکه کم‌رنگ شدن حضور برخی بازیگران به نوع انتخاب‌هایشان هم برمی‌گردد، اینکه در چه ژانری خودشان را چطور حفظ می‌کنند و چطور نه می‌گویند. بسیاری اوقات نه گفتن به کارهای ضعیف، یک بازیگر را ماندگار می‌کند. بازیگر باید مراقب خودش باشد که به موقع نه و بله بگوید تا بتواند ژانرهایش را تغییر دهد و به ورطه تکرار نیفتد.

♦ **اتهامی به شما وارد بود که محسن کیایی فقط در فیلم‌های برادرش بازی می‌کند یا به واسطه بازی در فیلم‌های مصطفی کیایی وارد عرصه سینما شده، ولی بازی در فیلم‌های دیگر و توانایی شما در ژانرهای مختلف، این اتهامات را از شما زدود.**
آیا بازی در فیلم‌های برادر تان جزو اولویت‌های شماست یا اگر احساس کنید که نقش‌هایتان در فیلم‌های مصطفی دارد تکرار می‌شود، حاضرید که کار برادر تان را قبول نکنید؟

از زمانی که مصطفی، کارگردانی را شروع کرد با کمی تأخیر من هم وارد عرصه سینما شدم. ما با هم کار می‌کردیم و من دستیار مصطفی بودم، برایش فیلمنامه می‌نوشتم یا طراحی صحنه انجام می‌دادم. بسیاری اوقات با هم فیلمنامه می‌نویسیم و من در کنارش هستم، ما یک گروه هستیم. به خاطر هم فامیلی بودن ما، شاید برای برخی شبهه رابطه و پارتی پیش بیاید در حالی که اینطور نیست. من از سال ۷۷ دارم تئاتر بازی می‌کنم و ۱۱ جایزه تئاتر حتی در حوزه کارگردانی دارم، کلی خاک صحنه خوردم، برخی که این حرف‌ها را می‌زنند، چقدر از این‌ها اطلاع دارند؟ فکر می‌کنند که برادرم مرا جلوی دوربین برده و گفته که بازی کنم و جای خیلی‌ها را هم تنگ کردم! در مورد پیشنهاد کاری هم بگویم که کار مصطفی، کار من است. سال گذشته کارگردان یک فیلم مطرح که فیلمش جشنواره فجر، کلی جایزه گرفت به من پیشنهاد بازی در نقش اصلی فیلمش را داد، هم‌زمان قرار بود «چهارراه استانبول» را بازی کنم، خوب من در «چهارراه استانبول» بازی کردم در حالی که کاراکتر خاصی هم نداشتم که دیده شود چون فیلم، حادثه محور بود. شاید اگر آن نقش را بازی می‌کردم سیمرخ هم می‌گرفتم، اما بدون معطلی کار خودمان را پذیرفتم.

♦ **اولویت و ملاک شما برای انتخاب نقش‌ها چیست؟**

بازی در نقشی متفاوت از اولویت‌هایم است تا چهارم تبدیل به کلیشه نشود. علاقه‌مند به تجربه بازی در ژانرهای متفاوت هستم.

♦ **نظر تان درباره دستمزدهای بالای برخی از بازیگران چیست؟**

موضوع میزان دستمزد بازیگران به تشخیص سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده بستگی دارد. تهیه‌کننده می‌تواند با بازیگری که دستمزد بالا می‌گیرد، کار نکند و برود سراغ گزینه‌های دیگر. گاهی سرمایه‌گذار دوست دارد که یک بازیگر چهره در کارش باشد و بابت آن، پول زیادی هم بدهد. تهیه‌کنندگانی که مسئله دستمزد بازیگران اعتراض می‌کنند، خودشان دارند این پول را می‌دهند. ممکن است که حضور سه بازیگر چهره در یک فیلم، هزینه‌ها را خیلی بالا ببرد، اما به همان اندازه، حضور این بازیگرها به فیلم جذابیت می‌بخشد و فروش آن را بالا می‌برد، این‌ها به برآورد سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده برمی‌گردد.

♦ **در سال‌های گذشته شاهد بودیم که برخی از بازیگران در یک سال چندین فیلم بازی می‌کردند و حتی چند فیلمشان است و فیلمنامه بسیار خوبی دارد، امیادومد به رفته حضورشان از صحنه بازیگری، کم‌رنگ می‌شد دلیل آن را چه می‌دانید؟**

خب، دلایل مختلفی دارد. گاهی می‌محبا کار

گفت‌وگو با محسن کیایی که با بازی

در «ردّ خون» به جشنواره فیلم فجر امسال می‌آید

نمی‌خواهم کلیشه‌شوم



عکس آل‌مصطفی

ا سینما و سینما/ زهره کهندل
استاره بفروش این روزهای سینمای ایران، نه چشم رنگی دارد و نه استایل آنچنانی اما چهره‌اش بیش از دیگر بازیگران بر پرده نقره‌ای سینماها نشسته است. محسن کیایی که بسیاری او را به عنوان بازیگر طنز می‌شناسند، در آخرین کارش «آستیکمات» نقشی متفاوت را بازی کرده است. او به خاطر بازی در فیلم‌هایی همچون «بارکد»، «خط ویژه»، «لونه

برش

بی‌محبا کار کردن، روی آینده کاری یک بازیگر تأثیر می‌گذارد. بی‌سینما، حرفه بی‌رحمی است. خودش آدم‌ها را انتخاب‌هایشان هم برمی‌گردد، اینکه در چه ژانری خودشان را چطور حفظ می‌کنند و چطور نه می‌گویند.

ارتباط برقرار می‌کنند. من ژانر کم‌دی را به خاطر بازی‌بش در جامعه، بیشتر دوست دارم.

♦ **اما این نگرانی در مورد ژانر کم‌دی وجود دارد که بازیگر تبدیل به مهرهای برای فروش فیلم می‌شود، مثلاً برخی کارگردان‌ها برای فروش بیشتر فیلمشان از آن چهره کم‌دی استفاده می‌کنند و ایسن موضوع باعث می‌شود تا فرصت نقش‌های متفاوت از آن بازیگر گرفته شود؟**

بسیاری از فیلمسازان دوست دارند برای پرورش ژانر کم‌دی را بیشتر دوست دارم چون وقتی در این ژانر بازی می‌کنی، مردم تو را جور دیگری دوست دارند، وقتی مرا در خیابان می‌بینند، لیچند می‌زنند و این حس خوبی را منتقل می‌کند چون بازیگر ژانر طنز را از خودشان می‌دانند و با او بهتر

گزارش

گزارشی از رونمایی مستند «مرهم» ساخته مسعود زارعیان نه مقدس‌بازی، نه تقدس‌زدایی



سینمایی برای بیان این نکات ارزشمند داشته باشند و این مسائل خیلی ساده بیان شود، اما چون برخی از ما فیلمساز تئلبی می‌کنیم و بیان سینمایی پیدا نمی‌کنیم هر کسسی که آثاری با مضامین شهدای مدافع حرم را می‌بیند، کانال تلویزیون را عوض می‌کند یا استقبال نمی‌کند و می‌گوید که باز هم دارند حرف‌های همیشگی را می‌زنند.

او گفت: ما نباید نسبت به این مسائل مقدس‌گرایی و تقدس‌زدایی داشته باشیم بلکه در مواجهه با این سوزه‌ها باید آشنایی زدایی کنیم. من هم تلاش کردم که اثر دلچسبی را بسازم و با استقبال مخاطب و بازخوردها، خستگی از تنم رفت.

کارگردان این مستند با بیان اینکه خوشحالم که فیلم مرهم بهانه‌ای برای قدرانی از خانواده خاوری شد، افزود: گاهی انقلاب را محصور می‌کنیم، باید اجازه بدهیم که این فضا بازتر شود و هر کس‌ی که نسبت به شهدای مدافع حرم ندغدغه دارد فیلم بسازد، این سبب توسعه و تعمیق باورهای دینی می‌شود.

وی اظهار داشت: در این ۶ سال خیلی‌ها دوست داشتند که فیلم بسازند ولی این توفیق را پیدا نکردند در حالی که شرایط فیلمسازی باید برای همه فراهم شود.

زارعیان گفت: ما ایرانی‌ها به میهمان نوازی معروفیم، اما میهمان نوازی با جان و دل را از عراقی‌ها باید یاد بگیریم، مشهور به ایستادگی هستیم ولی ایستادگی و مقاومت در غربت را باید از افغانستانی‌ها یاد بگیریم. خانواده خاوری به ما درس ایستادگی و مقاومت می‌دهند. در این روزها



♦ **جزو بازیگران پرکار سینما در سال‌های اخیر هستید، مثلاً سال گذشته ۵ فیلم سینمایی بازی کردید که یکی از آن‌ها آستیکمات است، دلیل این پرکاری چیست؟**

این پنج فیلم برابند دو سال است که در دو فیلم فقط دو سکانس بازی کردم؛ مثلاً در فیلم «در وجه حامل»، دو سکانس بازی کردم و در فیلم دیگری هم که هم‌زمان اکران شد، نقش کوتاهی داشتم، ولی مابقی فیلم‌ها برای برابند دوسال کار، تعداد زیادی نیست. بدشانسی من این بوده که همه آن‌ها در زمان عید و بعد از عید اکران شدند و هم‌زمان با اکران آن‌ها سریال «ساخت ایران ۲» هم در شبکه خانگی توزیع شد، این باعث شد که خیلی پرکار نشان دهم، اما دل‌بلیش هم‌زمانی اکران‌ها بوده است.

♦ **چرا این را به بدشانسی تعبیر کردید، اینکه چهره یک بازیگر دائماً روی پرده سینما باشد، باعث دل‌زدگی مخاطب می‌شود؟**

به هرحال بازیگری که دو سال کار می‌کند، انتظار دارد که برابند کارش طی دو سال اکران داشته باشد، ولی وقتی همه کنار هم اکران می‌شود، ممکن است یکسال فیلمی برای اکران نداشته باشد و این خوب نیست، البته عده‌ای معتقدند که اکران هم‌زمان خوب است و باعث می‌شود در ذهن تماشاگر ماندگار شوید، اما در مجموع دوست دارم که مستمر و به تدریج روی پرده باشم نه اینکه در طول دو سه ماه، چند فیلمم هم‌زمان با هم اکران شود.

♦ **به دلیل نقش‌های کم‌دی که داشتید، بسیاری چهره شما را به عنوان یک بازیگر طنز می‌شناسند بویژه زوج بودن شما با بهرام رادان، این‌ها باعث کلیشه شدن بازی تان نمی‌شود؟**

«درباره همبازی شدنم با بهرام رادان باید بگویم که فیلم «بارکد» مربوط به سه سال پیش است و

سینما و سینما/ کهندل: مستند «مرهم» با روایتی

سینمایی درباره شهید خلیفش خاوری معروف به علی شازرزی یکی از فرماندهان تیپ زرهی لشکر فاطمیان به کارگردانی مسعود زارعیان و تهیه‌کنندگی محسن اسلام‌زاده ساخته شده است. این مستند شخصیت علی شازرزی را در پدر و دو هم‌زمش جست‌وجو می‌کند و تلاش کرده ساختاری متفاوت داشته باشد.

این مستند که به سفارش مرکز سیمای خراسان رضوی و با همکاری مرکز رسانه‌های فاطمیان تولید شده است، چهارشنبه شب گذشته با همکاری مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در پردیس سینمایی هویزه مشهد رونمایی و اکران شد و از خانواده شهید خاوری توسط انجمن فیلمسازان انقلاب اسلامی خراسان رضوی تجلیل به عمل آمد.

مسعود زارعیان درباره روند تولید این مستند به خبرنگار ما گفت: چند نفر را به ما معرفی کردند، اما چون شناختی روی آن‌ها نداشتم، خودم دنبال سوزه رفتم. از قبل شناختی جزئی از علی شازرزی داشتم، اما کم‌کم تحقیقاتم را درباره این شهید کامل کردم و سراغش رفتم. دیدار کوتاهی با پدرش داشتم و دو تا از هم‌زمانش را پیدا کردم، با وجود ظرفیت‌های بالای دراماتیکی که این شخصیت و خانواده‌اش داشت به سمت تولید فیلم رفتم. او افزود: کار در مورد شخصیتی است که حضور ندارد و کار کردن با این موضوع در سینمای مستند خیلی سخت است. درباره این شهدا هم آرشيو قوی و کاملی وجود دارد. کم‌کم کسانی که آرشيو داشته‌اند معمولاً درباره شان کار ساخته شده است. تصمیم گرفتم که شخصیت علی شازرزی را در شخصیت پدر و دو تا از هم‌زمانش پیدا کنم. به شخصیت پدر و دو هم‌زمش نزدیک شدم و تا جایی که امکان داشت تلاش کردم روایت متفاوتی داشته باشم. کارگردان مستند «مرهم» با بیان اینکه تصویربرداری این کار حدود ۶ روز طول کشیده است، خاطرنشان کرد: سعی کردیم برخلاف رویه مرسومه‌ی که در تولید چنین آثاری وجود دارد، چهره واقعی از شهید را نشان دهیم و حجاب‌ها را در حد امکان برداریم. سعی کردم که خانواده‌اش را با محوریت پدرش، نشان دهم و زندگی شان را بدون اغراق به تصویر بکشم اینکه آن‌ها هم مثل ما هستند و زندگی‌هایشان پر از مشکل است بویژه افغانستانی‌ها که مشکلاتشان بیشتر است البته این مشکلات را داد نژدم و شعار ندادم، سعی کردم که تصویر واقعی از آن‌ها نشان دهم.

♦ **نه مقدس‌بازی، نه تقدس‌زدایی**

به باور زارعیان، وظیفه مستندسازها این است که بیان

کلیدها

روزنوشته‌های علی محمد مؤدب |

خوبی و بدی در رسانه

علمای تربیتی در مورد بچه‌ها می‌گویند که نفس‌ها و نتوانستن‌هایش را برجسته نکنید و به رویش نیاورید بلکه هر روز ببینید که چه کار خوبی انجام داده است یا اینکه چه کاری را خوب انجام داده است، همان را برجسته کنید و درباره‌اش حرف بزنید یا مستقیم تشریفش کنید و یا اینکه به طور غیر مستقیم؛

مثلا در گفت‌وگو با کنسی دیگر از آن خوبی‌ی بچه حرف بزنید. این کار بسیار ساده یعنی خط کشیدن زیر کارهای خوب و تأکید و تکرار آن، به راحتی به بچه این معنا را منتقل می‌کند که کدام کارهایش خوباند و باعث ارتقای جایگاه او در خانواده می‌شوند و او همان نوع کارها را تکرار خواهد کرد. رسانه هم در بخش‌های سرگرمی باید همین کار را بکند، رسانه‌ای که در ساعت سرگرمی مدام مشغول آسیب شناسی است رسانه موفق نیست، باید خوبی‌ها و خوب‌ها را به مخاطب نشان بدهیم تا به طور طبیعی مخاطب بداند که شئآن اجتماعی و دیده شدن و احترام، به چه نوع کارهایی مربوط می‌شود. ضرب دادن به خوبی‌ها و تجاهل و تعافل از بدی‌ها باید از مهم‌ترین نشانه‌های عقلانیت در رسانه است که متأسفانه کم دیده می‌شود. از روزنامه و خبرگزاری تا تلویزیون و سینما باید در یک بازی هماهنگ این اتفاق را ایجاد کنند تا در نتیجه مجموعه اقدامات رسانه‌ای خوبی در جامعه ضرب بگیرد و تکرار شود. البته بدی‌ها

و بدکارها باید در ساعت‌های جدی رسانه‌ها ارائه شوند و در بحث‌های مخاطب رسانه ببیند که به خاطر فساد اداری یک بحث بسیار جدی در جریان است و در اخبار هم اخبار برخورد جدی با کزی‌ها را ببیند، طبیعت او از آن فساد دور خواهد ماند و او آن کار را از فهرست گزینه‌های خود حذف خواهد کرد. بدی‌ها و ذکر بدی‌ها اگر غالب فضاهای سرگرمی را در اختیار بگیرند و رنگ غالب سرگرمی‌ها باشند عاقبت خوبی در انتظار جامعه ما نخواهد بود.در این باره باید بیشتر اندیشید. هر چه هست وضع فعلی رسانه‌ها و بخصوص تلویزیون ما مطلوب نیست. این دو رسانه پرهزینه باید برای ما ششور و امید بیافرینند و جدید را ضرب بدهند تا اینکه جامعه به وضعیتی برسد که بتواند وارد کار شده ولی فعلاً نه سرگرمی‌های ما در مجموع نتیجه خوبی دارند و نه بحث‌های جدی و اخبار ما. به نظر می‌رسد حتی اگر یک وبلاگ داریم باید سالی یکی دوبار به همه چیزش از صفر تا صد فکر کنیم. تلویزیون و سینمایی ما نیاز به طراحی و نوآوری‌های جدی دارد تا بتواند در رسیدن ما به تمدن نوین اسلامی نقش آفرینی شایسته داشته باشد.

نشریات جهان

ایستگاه / امیر محمد سلطان پور

آمریکا نژادپرست است

هفت‌نامه نیوزویک در مصاحبه‌ای اختصاصی به سراغ بریان استیونسن یکی از مشهورترین افراد حال حاضر در حوزه برابری نژادی رفته است. استیونسن کیبل و فعال مدنی جامعه آمریکا و مؤسس و مدیر سازمان «پیشقدم برابر عدالت» است و در چند وقت گذشته در حال گردآوری فهرستی شبیه دایره‌المعارف بوده که در آن تمامی اتفاقات نژادپرستی ثبت می‌شود. نیوزویک با استفاده از یکی از جملات استیونسن، تیتز «بله، آمریکا نژادپرست است، حالا چه کاری انجام دهیم»، را انتخاب کرده است.

جنگ تراشه‌ها

هفت‌نامه اکونومیست در تازه‌ترین شمارش‌های گزارشی به شکل جدید جنگ در دوران کنونی جهان می‌پردازد. این نشریه در مقاله خود با تیتز «جنگ تراشه‌ها» به تلاش‌های بی‌وقفه آمریکا و چین برای به دست آوردن برتری در زمینه فناوری در حوزه‌های مختلف می‌پردازد. این مجله آخرین تحولات در منازعات دریایی میان روسیه، اوکراین و احتمالاً ناتو را بررسی کرده و نگاهی به جدیدترین تحولات و خطراتی که ویرایش ژنتیک به دنبال خواهد داشت، انداخته است.

وقتی آن‌ها فراموش نکرده‌اند

هفت‌نامه تایم در تازه‌ترین شماره خود در ادامه تلاش برای مبارزه با حمل اسلحه به سوزه‌های جدید در این زمینه پرداخته است. این نشریه در پرونده خود به سراغ پدر مدرن دانش آموزشی رفته که در حوادث تیراندازی اخیر در آمریکا جان خود را از دست داده‌اند. تایم عکس برخی از این والدین را که با آن‌ها مصاحبه کرده، به روی جلد برده و با انتخاب تیتز «در حالی که جهان فراموش کرده و شما فراموش نکرده‌اید» به سختی‌هایی که آن‌ها بعد از کشته شدن فرزندانشان کشیده‌اند، می‌پردازد.

گزارش از شخص

مغز اشغالگری و کشتار

«بن گوریون» پایه گذار نخستین دولت رژیم صهیونیستی را بشناسید

«**ایستگاه** / مجید تربست زاده» سخت است باور کنیم پیرمرد اغلب اتوکشیده‌ای که بیشتر عکس‌های قدیمی، او را در محاصره کتاب و کاغذ نشان می‌دهد و تریپ اندیشمندان را دارد، دستش آلوده به خون مردم فلسطین باشد!البته با معیارها و موازینی که سازمان‌ها و نهادهای پرکار اما بی‌خاصیت بین‌المللی وضع کرده‌اند و به استناد زندگینامه‌هایی که اینچا و آنجا برای «بن‌گوریون» نوشته‌اند، شما نمی‌توانید در هیچ دادگاه رسمی و بین‌المللی او را به قتل، کشتار و یا حتی اشغال سرزمین فلسطینی‌ها متهم کنید! زندگی و فعالیت‌های پایه گذار نخستین حکومت و دولت صهیونیستی، در نگاه اول آن‌قدر علمی و حتی غیر سیاسی به نظر می‌رسد که اگر خیلی اهل خواندن تاریخ و تحلیل‌های تاریخی نباشید، هیچ ارتباطی میان او و مثلاً «یکتان «دیر یاسین» و یا قتل‌های وحشیانه‌ای که یگان تروریستی «هاگانا» انجام می‌داد، پیدا نمی‌کنید.

سرزمین فلسطینی‌ها متهم کنید! زندگی و فعالیت‌های پایه گذار نخستین حکومت و دولت صهیونیستی، در نگاه اول آن‌قدر علمی و حتی غیر سیاسی به نظر می‌رسد که اگر خیلی اهل خواندن تاریخ و تحلیل‌های تاریخی نباشید، هیچ ارتباطی میان او و مثلاً «یکتان «دیر یاسین» و یا قتل‌های وحشیانه‌ای که یگان تروریستی «هاگانا» انجام می‌داد، پیدا نمی‌کنید.

نخبه صهیونیست

اگر «بن گوریون» را سوزه گزارش امروز کرده‌اید، خدای ناکرده شیفته تیب روشنفکرانه و مدل موهای عجیب و غریب‌اش نیستیم. اما مهم است که برای شناخت چهره واقعی رژیم صهیونیستی، گذشته آدم‌ها و افکاری که چنین تشکیلاتی را سرپا کرده‌اند، بشناسیم. تنها جانتیکاران چکمه پوش نیستند که سال‌های سال از روی خون فلسطینی‌ها گذشته‌اند و اسرائیل را به امروز رسانده‌اند. «صهیونیسم» بیشتر از این‌ها، هست و نیستش را مدیون نخبه‌ها و متفکرانی است که اندیشه‌های نژادپرستانه شان را در بستر سیاست تکثیر کرده و پر و بال داده‌اند.

بنابراین، بگذارید به حساب دشمن شناسی اگر در ادامه می‌دهیم. آموزه «دیوید گرین» سال ۱۸۶۶ میلادی وقتی هنوز لهستان بخشی از امپراتوری روسیه بود، در شهر کوچک «پولنسک» به دنیا آمد. این شهر برای محقق کردن آرزوهای پسری که از همان نوجوانی شیفته کتاب «دولت یهودی» هرتسل شده و به جمعیت عبری زبان «اژرا» پیوسته و عهد کرده بود در محاورات و مکاتبات میان خودشان جز به زبان عبری نگوید و نویسد، کوچک به نظر می‌رسید.

بنابراین ۱۸ سالگی همسراه خانواده‌اش به ورشو رفت تا ادامه تحصیل بدهد. از جوانی به حزب کارگران صهیون پیوستست تا فعالیت‌های فرهنگی‌اش کم کم رنگ و بوی سیاسی هم به

لودگی و خوش تیبی

«**ایستگاه** / میهمان روز گذشته برنامه «من و شما» مسعود فراستی بود که در بی‌انتقاد او از کمده‌های سینمای امروز با برخورد غیرحرفه‌ای مجری برنامه، آرش ظلی پور مواجه شد و در نهایت با بالا گرفتن درگیری لفظی بین آن‌ها تصمیم به ترک مصاحبه گرفت.در ادامه یادداشتی که «اسید مهدی ناظمی قره باغ» در این باره در شبکه‌های مجازی منتشر کرده است را می‌خوانید:
پخش قسمت‌هایی از برنامه شبکه شما با اجرای آرش ظلی پور که در آن به شکل بی‌سابقه‌ای به میهمان برنامه توهین می‌شود، موجی در کاربران شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده است. موضوع برنامه ظاهراً درباره فیلم‌های لوده و لوده پرور سینما بوده است. چیزی که حیرت‌آور است، این است که مجری به شکل تهوری آوری، به شخصیت فراستی و حتی مسائل شخصی زندگی او حمله می‌کند و تا پایان هم به شکل دیوانه‌واری از کار خود دفاع می‌کند!ر نظر اجتماعی، نباید کار خیلی هم عجیب دانست. این مجری جوان،

فقط یکی از انبوه جوانان وابسته به طبقه مرفه کلاشهرهاست که چنین حسی را به فراستی و اغلب چهره‌های علمی برجسته دارند که منتقد وضع اجتماعی موجود هستند. نفرت از فراستی واکنش طبقه مرفه شهری است؛ طبقه‌ای که هویتی برای خود نیافته‌است، بر آمده از روابط اقتصادی راتی-راستی است، دلخوشی او سلبریتی‌های برجسته شده در همین روابط است و به پشتوانه بستر فرهنگی رسانه‌های بزرگ جهانی، غیر خود را محقر، دشمن و مقصر همه چیز فرض می‌کند. رسانه‌های جمعی و سلبریتی‌های برجسته شده در این رسانه‌ها، پدیدآورنده جوانانی سهل‌انگار، متکبر، بی‌مایه و پراده‌شده‌اند. شاید اعتماد به نفس بالاتر جوانان امروز نسبت به دیروز، اعتماد به نفسی که خودش خوب و امیدوارکننده است، دستمایه این عواجج در برخی از جوانان طبقه مرفه شهرها یا سمیات‌های آن‌ها شده باشد. به هر حال هر چه که هست متولیان فرهنگ و رسانه کشور، لازم است با دیدن این کلیپ چند دقیقه‌ای، عمیقاً از خود بی‌برسند با جوانان این کشور چه کرده‌اند؟! از خود بی‌برسند چه شده‌است که هر کسی با مدتی حضور در شبکه‌های اجتماعی و چرخ زدن در فضای نت، «کارشناس» می‌شود؟ خط مشی گذران جناح حاکم لازم است از خود بی‌برسند چطور برخی اقشار مرفه جامعه این چنین از دیگران متفرزند؟ بی‌برسند این همه جزیره در جوان خوش تیب و آرایش کرده رسانه ملی از کجا و به چه پشتوانه‌ای به وجود آمده است؟ نفرت از مسعود فراستی نفرت یک نوع فرهنگ خوش خوشان و خوش خیال و روزمره است از فرهنگ نقادی و فکر کردن.

«افقی»

۱- جداکردن- منطقه تازه پیوسته اوکراین به روسیه- روکش چشم
۲- روزها- نابود شده- روز سختی و ناخوشی
۳- نخست- خاکستر نرم- بت
۴- برس دندان‌شویه- این رفته ورزشی نوظهور به عنوان پنجاهمین فدراسیون ورزشی وزارت ورزش ثبت شد- اس گرفتن

۵- واحد شمارش نپال- امپراتور دیوانه روم باستان- نفی از آمدن
۶- نشان مغفولی- پناهگاه- خمیر بتونه- قوس
۷- شهری صنعتی در آلمان- زاویه‌ای که راستی نقطه میانی و اضلاعش دو شعاع دایره باشند- از ماشین آلات کشاورزی
۸- قایق- خروس صحرائی- سعی و تلاش
۹- خوراکی روسی مجردها- محل کار کارمند-محل
۱۰- می‌گویند سلامتی می‌آورد- چوب خوشبو- زیلویاف- حرف تکراری
۱۱- جاده اهتین- گاز نادر تبلیغاتی- ولهمه

عمودی

۱- شاخه ای از دوجرح‌سواری- آب انبار
۲- ثابت شده - شهری دیدنی در ترکیه- ضمیری‌انگلیسی
۳-نخ بافتنی- تکمیل شدن-سنگ‌زیرین آسیاب
۴- دریا - ناشنا- درد و رنج - ساعتی برای قدما
۵- آهگی- نام کوچک یکی از برادران عالمیان قهرمانان برجسته تنیس روی میز کشورمان
۶-نیز-صدای سرکشیدن مایعات-احسان
۷-مظهر سردرگمی- کشوری درآمریکای جنوبی به پایتختی کیتو- دشنام دادن
۸- عنصر توتزای جدول تناوبی با عدد اتمی ۸۶- رنگ نفرت- خباز

هم ایتالیایی را می‌دانست و می‌توانست متون اسپانیولی، عربی و... را براحتی بخواند نشان حزب کارگری‌اش را دوباره راه می‌اندازد. اتحادیه سیاسی و تبلیغاتی‌اش آدم اهل مطالعه و درس هم بوده‌است. به همین دلیل هم تصمیم می‌گیرد تحصیلاتش را در رشته حقوق ادامه بدهد. بار و بندلیش را جمع می‌کند و راهی ترکیه امروز می‌شود که به اتفاق فلسطین و سایر کشورهای اطراف، در قلمرو امپراتوری عثمانی بودند. ظاهراً در این دوره فعالیت‌هایش برای ترویج افکار صهیونیستی و تشویق و تهییج یهودیان به مهاجرت است می‌گیرد و بشدت برای تشکیل کشور یهود در قلب سرزمین‌های اسلامی تبلیغ می‌کند، طوری که در نهایت وقتی در «سالونیک» یونان به تحمیل و تبلیغ مشغول است، حکومت عثمانی احضارش کرده و حکم اخراج او و همفکرش «بن زوی» را کف دستش می‌گذارد.

«بن گوریون» ابتدا به اسکندریه مصر می‌رود اما آثار هم انگلیسی‌ها دستگیرش می‌کنند و این بار آمریکا را انتخاب می‌کند تا بدون دردسر به ترویج و تحکیم آموزه‌های «هرتل» بپردازد و در ضمن رابطه‌ای محکم میان جنبش‌های یهودی - کارگری فلسطین و آمریکا ایجاد کند. جنگ جهانی اول که در گرفت «بن گوریون» نخست گردان ویژه یهود را در ارتش انگلیس برای جنگ با عثمانی‌ها به راه انداخت و مدتی بعد خودش نیز داوطلبانه به لژیون یهودی حاضر در جنگ پیوست. البته همه هم و غمش در این دوره، انتقال تدریجی یهودیان از گوشه و کنار جهان به فلسطین بود. در واقع از بلشوی جنگ جهانی و غفلت و فروپاشی امپراتوری عثمانی نهایت استفاده را برد تا جمعیت یهودیان مهاجر در فلسطین را افزایش دهد.

بلشوی جنگ جهانی

اینکه درباره‌اش نوشته‌اند علاوه بر زبان روسی و عبری، آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و کمی

سیلی نقد

از آغاز جنگ جهانی اول به بعد، به قول قدیمی‌ها،



دور، دور «بن گوریون» و بلندپروازی‌هایش است. جنگ که تمام می‌شود به فلسطین بر می‌گردد، حزب کارگری‌اش را دوباره راه می‌اندازد. اتحادیه کارگران یهودی (هستدروت) را سر و سامان می‌دهد و خودش دبیر کل آن می‌شود و از سال ۱۹۳۵ ریاست «اژانس جهانی یهود» را عهده‌دار می‌شود تا تشکیل نخستین دولت یهود را کلید بزند. «بن گوریون» حالا به سیاستمداری ماهر تبدیل شده که خوب می‌داند باید در چه زمینی و چگونه بازی کند تا ته ماجرا به تشکیل یک دولت صهیونیستی منجر شود.

یهودیان متعصب قیومیت انگلیس و این انگلیسی‌ها که پس از جنگ جهانی اول و اعلامیه «الفور» به مرور قیومیت فلسطین را بر عهده گرفته‌اند، به صهیونیست‌ها قول تشکیل دولت در این سرزمین را داده‌اند. برگزاری کنفرانس‌ها و جلسات مختلف در نهایت به سنال ۱۹۳۷ و کمیسیون «پیل» می‌رسد که پیشنهاد و تصویب می‌کند دولت یهود در بخش کوچکی از فلسطین تحت قیومیت انگلیس شکل بگیرد.

یهودیان متعصب قیومیت انگلیس و این تقسیم بندی را نمی‌پذیرند و به کمتر از نیل تا فرات راضی نیستند! «بن گوریون» اما به عنوان رئیس اژانس یهود این تقسیم بندی را می‌پذیرد چون می‌داند سیلی نقد و سرزمینی کوچک ولو گردان ویژه یهود را در ارتش انگلیس برای جنگ با عثمانی‌ها به راه انداخت و مدتی بعد خودش نیز داوطلبانه به لژیون یهودی حاضر در جنگ پیوست. البته همه هم و غمش در این دوره، انتقال تدریجی یهودیان از گوشه و کنار جهان به فلسطین بود. در واقع از بلشوی جنگ جهانی و غفلت و فروپاشی امپراتوری عثمانی نهایت استفاده را برد تا جمعیت یهودیان مهاجر در فلسطین را افزایش دهد.

زست اعتدال

از سال ۱۹۳۷ او به اقدامات و هماهنگی‌های پشت پرده‌ای می‌پیوندد که تشکیل دولت قدرتمند صهیونیستی و به یهودی‌ها در فلسطین دنبال می‌کند. جنگ دوم جهانی که در می‌گیرد بهترین فرصت برای او فراهم می‌شود که با

منهای سیاست

انواع روشنفکر اینستاگرامی



خود را علامه دهر نپنداشت و هیچ کس را در حد و اندازه خودشان نمی‌دانند. این دسته همیشه درحال تأسف خوردن به حال دیگران هستند و در واکنش به هر اتفاقی امم از خوب و بد می‌گویند: «متأسفم که آن قدر بی شعوری!» این عزیزان همیشه پوزخند به لب دارند و همه چیز و همه کس را با حقارت خاصی نظاره می‌کنند. اینستاگرام این افراد معمولاً ملو از جملات منتصب به گاندى، چگوارا، ایتشین و...است!

دسته دوم: روشنفکرانی‌اند که معتقدند همیشه «کار خودشان است». این افراد معمولاً گرایش زیادی به شبکه‌های ماهواره‌ای نظیر «من و تو» دارند و بعضاً دیده شده صحبت‌های مجریان این شبکه‌ها را حفظ کرده و نعل به نعل بر اینستاگرام کپی می‌کنند. در جهان بینی این روشنفکران کوچک‌ترین اتفاقی که در دنیا می‌افتد «کار خودشان است!» قتل خاشقچی، اعدام سلطان سکه، آنتی سوزی جنگ‌های کالیفرنیا؛ زلزله‌های بی در پی کرمانشاه و...از جمله وقایع معاصری‌اند که در مرام این «خودشان» نشده‌اند!اگر شما هم یکی از این تازه‌واردهایی هستید که انگشت به دهان مانده‌اند و با دیدن پست‌های گوناگون اینستاگرامی دائم از خودشان می‌پرند «اینجا چرا این‌طورین؟!»، باید بپتان توصیه کنم که زیاد سخت نگیرید و خودتان را درگیر اینستاگرام نکنید و سعی کنید با لایک کردن تصاویر همبر گر و باشگاه بدن سازی، از «اینستاگردی» خودتان لذت ببرید!

zadehalreza@gmail.com

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵		
۱																		
۲																		
۳																		
۴																		
۵																		
۶																		
۷																		
۸																		
۹																		
۱۰																		
۱۱																		
۱۲																		
۱۳																		
۱۴																		
۱۵																		

حل جدول شماره قبل

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵		
۱																		
۲																		
۳																		
۴																		
۵																		
۶																		
۷																		
۸																		
۹																		
۱۰																		
۱۱																		
۱۲																		
۱۳																		
۱۴																		
۱۵																		

منظور نظرها، دیدگاه‌ها و انتقادهایمان در خصوص جدول هشتمی با تا تماس بگیرید